



Original Article

Enforcement of Domestic Arbitral Awards in the Federal Arbitration Act

Mehdi Sepehri Yeganeh¹, Nejad-Ali Almasi² , Manouchehr Tavasoli Naeini³

ABSTRACT

Arbitration has been considered as a most significant alternative dispute resolution process in United States of America. The principle law regarding the enforcement of arbitral awards is "Federal Arbitration Act" which is adopted in 1925. Articles 9-14 of this Act contain provisions about enforcement of arbitration awards and its obstacles. Enforcement of arbitral awards requires judicial procedures and supervisions in United States. Accordingly the party who is seeking for enforcement must file a motion (confirmation request) and bring necessary documents to the appropriate court during one year. Arbitration awards are not enforceable without judicial confirmation. Vacation, modification and correction of arbitral awards have limitative statutory grounds which are stipulated in the law. The courts are uncertain about accepting non-statutory grounds for vacating of awards. Despite of this doubt, however, the other grounds have been created in U.S judicial precedent. Nonetheless both legislature and courts in U.S.A endeavor for esteem and prevalence of arbitration and ordain limitations for enforcement and vacating of arbitration awards.

KeyWords: Arbitration, Enforcement of Awards, Vacation of Awards, Confirmation of Awards, Grounds for Vacating Awards

How to Cite: Sepehri Yeganeh, Mehdi, Almasi, Nejad-Ali, Tavasoli Naeini, Manouchehr, "Enforcement of Domestic Arbitral Awards in the Federal Arbitration Act", Legal Research, Vol. 27, No. 108, 2024, pp:19-34.

DOI: <https://doi.org/10.48308/jlr.2023.117131.1118>

Received: 06/02/2018-Accepted: 15/07/2023

1. PhD, Faculty of Law, Theology & Islamic Thoughts, Islamic Azad University: Najaf Abad Branch, Najaf Abad, Iran

2. Professor of Law, Faculty of Law, Theology & Islamic Thoughts, Islamic Azad University: Najaf Abad Branch, Najaf Abad, Iran

Corresponding Author Email: nalmasi@ut.ac.ir

3. Associate Professor, Faculty of Law, Theology & Islamic Thoughts, Islamic Azad University: Najaf Abad Branch, Najaf Abad, Iran



Copyright: © 2024 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



اجرای آرای داوری داخلی در قانون داوری فدرال آمریکا

مهدی سپهری یگانه^۱، نجادعلی الماسی^۲، منوچهر توسلی نایینی^۳

چکیده

داوری به عنوان مهم‌ترین روش جایگزین حل و فصل اختلافات در ایالات متحده آمریکا بسیار مورد توجه قرار گرفته است. قانون اصلی در رابطه با اجرای آرای داوری «قانون داوری فدرال» مصوب ۱۹۲۵ است که مواد ۹ تا ۱۴ این قانون به اجرای رأی داوری و موانع آن اختصاص دارد. در ایالات متحده اجرای آرای داوری نیازمند نظارت قضایی است. این قانون، محکوم‌له رأی داوری داخلی را ملزم به تقدیم «درخواست تأیید رأی» و تحویل مدارک لازم ظرف مدت یک سال به دادگاه صالح می‌کند. بدون تأیید دادگاه رأی داوری لازم‌الاجرا نیست. قانون داوری فدرال موجباتی را برای ابطال، تعدیل و تصحیح آرای داوری مقرر کرده است. در اینکه آیا اسبابی غیر از تصریحات قانونی برای ابطال آرای داوری وجود دارند یا خیر، دادگاه‌ها مرددند. علی‌رغم تردیدهای موجود، مبنای دیگری نیز برای ابطال آرای داوری توسط رویه قضایی این کشور ایجاد شده است. به هر روی هر دو قوه مقننه و دادگاه‌های آمریکا برای حسن اعتبار و رواج داوری کوشش می‌کنند و هر دو محدودیت‌هایی را برای اجرا و ابطال آرای داوری وضع می‌کنند.

کلید واژگان: داوری، اجرای رأی، ابطال رأی، تأیید رأی، موجبات ابطال رأی.

استناد به این مقاله: سپهری یگانه، مهدی، الماسی، نجادعلی، توسلی نایینی، منوچهر، «اجرای آرای داوری داخلی در قانون داوری فدرال آمریکا»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، دوره ۲۷، شماره ۱۰۸، دی ۱۴۰۳، صص: ۱۹-۳۴.

DOI: <https://doi.org/10.48308/jlr.2023.117131.1118>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۱/۱۷ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۲۴

۱. دکتری، دانشکده حقوق، الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نجف‌آباد، نجف‌آباد، ایران
۲. استاد، دانشکده حقوق، الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نجف‌آباد، نجف‌آباد، ایران
ایمیل نویسنده مسئول: nalmasi@ut.ac.ir
۳. دانشیار، دانشکده حقوق، الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نجف‌آباد، نجف‌آباد، ایران

Copyright: © 2024 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

مقدمه

در طول چند دهه اخیر و با تصویب قانون داوری فدرال امریکا مصوب ۱۹۲۵، داوری به عنوان راه جایگزین حل و فصل قضایی دعوا محبوبیت بسیاری یافته است. رشد داوری تأیید دستگاه قضا را در قالب احکام آنها با خود به همراه داشته است. داوری توسط دیوان عالی امریکا تصدیق شده که این امر به اجرای آرا و قراردادهای داوری در طیف گسترده‌ای از پرونده‌ها کمک شایانی کرده است.^۱ داوری به صورت فزاینده‌ای برای حل طیف گسترده‌ای از دعاوی قراردادی به کار گرفته شد. قراردادهایی چون: استخدام، بیمه درمانی، ضمانت بیمه و قراردادهای مصرف‌کننده.^۲ زمانی بود که داوری به خاطر کارآمد بودن، عدم پیچیدگی و ارزان بودن آن به عنوان راه جایگزین دعاوی قضایی مورد استفاده قرار می‌گرفت. اما برخی از حقوق دانان در سال‌های اخیر دریافته‌اند که داوری امروزه بیشتر شکلی، طولانی و مهم‌تر از آن به همان اندازه دعاوی قضایی هزینه‌بر شده است.^۳ زیان کار در آنجاست که پنداشته می‌شود مفهوم داوری به عنوان اتخاذ روشی برای تأخیر در اجرای یک حکم نهایی، قانونی و الزام‌آور بر طرفین دعواست که این امر از استنباط اشتباه یا تقلب نسبت به قانون ناشی می‌شود.^۴ اینکه چنین برداشتی از داوری ریشه در واقعیت دارد یا نه، خود موضوعی برای پژوهش دیگری است. با وجود این، چنین برداشتی به تنهایی برای خدشه به وجهه عمومی داوری به عنوان راه جایگزین اقامه دعاوی قضایی کافی است.^۵

در امریکا برای گسترش اعتبار داوری اقدامات فراوانی صورت گرفته است؛ به عنوان نمونه آیین‌ها و جداول زمانی از پیش تهیه شده بر دادرسی داوری حاکم می‌شود.^۶ برای نمونه، انجمن‌های داوری مانند انجمن ملی معامله‌کنندگان اوراق بهادار^۷ و انجمن داوری امریکا^۸ آیین دادرسی مخصوص به خود را تدوین کرده‌اند که ادله مورد نیاز در رسیدگی داوری را مشخص می‌کنند. در مرحله اجرا نیز معمولاً تأخیرها و هزینه‌هایی بر اطراف دعوا بار می‌شود که اجرای مؤثرتر آرای داوری در گرو کاهش اعتراضات به آنهاست که می‌تواند تأثیر بسزایی بر توسعه و پیشرفت داوری داشته باشد.^۹ به موازات اجرای یک رأی داوری معمولاً محکوم‌علیه رأی در پی اعتراض به رأی و ابطال آن است. بنابراین سؤالاتی که مطرح می‌شود این است که نحوه اجرای آرای داوری و موانع آن در قانون داوری فدرال به چه صورت است؟ با عنایت به سیستم کامن‌لا بودن امریکا، آیا مبانی دیگری به غیر از مبانی احصایی در قانون برای ممانعت از اجرای آرای داوری به رسمیت شناخته شده است؟ این مقاله به سازوکار قانونی و تحلیل مبانی اجرا و ابطال آرای داوری داخلی در قانون داوری فدرال امریکا خواهد پرداخت.

^۱ Prima Paint Corp. v. Flood & Conklin Mfg. Corp., 388 U.S. 395 (1967); Mitsubishi Motors Corp. v. Soler Chrysler-Plymouth, Inc., 473 U.S. 614, 625-26 (1985); Moses H. Cone Memorial Hospital v. Mercury Constr. Corp., 460 U.S. 1, 24 (1983); Dean Witter Reynolds Inc. v. Byrd, 470 U.S. 213, 221 (1985).

^۲ Brady, M. J. "The Arbitration Train That Just Cannot Be Stopped", *The Metropolitan Corporate Counsel*, June 2003, PP 1-6.

^۳ Mazadoorian, H. "Is Arbitration More Costly Than Litigation for Corporations?", *Law.com In-House Counsel*, March 12, 2007, Available at: <http://www.law.com/jsp/ihc/PubArticleIHC.jsp?idn-1173434607698>

^۴ Lou Whiteman. "Arbitration's Fall from Grace", *Law.com In-House Counsel*, July 13, 2006, Available at: <http://www.law.com/jsp/ihc/PubArticleIHC.jsp?id-1152695125655>

^۵ Rudolph Cole, S. "Fairness in Securities Arbitration: A Constitutional Mandate?", *Pace Law Review*, Volume 26, Issue 45, 2006, PP 73-74; U. S. Chamber of Commerce Press Release, "Anti-Arbitration Bill Sets Dangerous Precedent, Warns U.S. Chamber of Commerce", Available at: <http://www.uschamber.com/press/releases/2000/june/00-81.htm>, Last Visited: August 9, 2007.

^۶ قانون داوری فدرال به طرفین اجازه می‌دهند تا آیین دادرسی داوری را خود انتخاب کنند و اگر چنین نکردند مفاد این قانون تماماً اجرا می‌شود. اصول ۵-۹ فصل ۹ ق.ا ایالات متحده (U.S.C)

^۷ NASD National Association of Securities Dealers

^۸ American Arbitration Association ("AAA")

^۹ Sebok, A. J. "The Unwritten Federal Arbitration Act", *DePaul Law Review*, Volume 65, Issue 505, 2016, P 687.

۱. حوزه شمول قانون داوری فدرال^۱

این قانون در سال ۱۹۲۵ توسط کنگره به تصویب رسیده است و مهم‌ترین قانونی است که در مقوله داوری بیشترین تأثیر را بر آرای داوری، تصمیمات دادگاه‌ها و دیوان عالی آمریکا داشته است.^۲ طبق نظر دیوان عالی فدرال، اجرای این قانون بر قوانین مربوطه ایالتی تقدم و ارجحیت دارد.^۳ قانون داوری فدرال دربرگیرنده مقررات جامعی در خصوص اجرا، تعدیل و ابطال آراست. ماده ۲ این ق مقرر می‌دارد: «شرط مذکور در معاملات دریایی یا قراردادهایی که وصف تجاری از آن برمی‌آید که حل اختلافات ناشی از چنین معاملاتی یا امتناع از اجرای کل یا هر بخش از آن را به داوری ارجاع دهد یا قرارداد کتبی برای ارجاع چنین اختلافاتی به داوری باید معتبر، غیرقابل فسخ و الزام‌آور باشد، غیر از مواردی که در قانون یا حق فسخ متقابل در قرارداد آمده باشد.»

بدین ترتیب قانون داوری فدرال بر غالب قراردادهای داوری حاکم است؛ از جمله قرارداد دریایی یا معاملاتی که موضوع آن تجارت است. منظور از «تجارت» مذکور در این قانون، تجارت بین‌المللی، بین ایالتی و هرگونه معاملات مبنی بر بازرگانی دریایی است که اعمال ق.د.ف را ممکن می‌کند.^۴ تقریباً در تمامی سیستم‌های حقوقی نیز این‌گونه فرض می‌شود که پرونده‌های دارای وصف تجارت بین‌المللی باید حداقل ارتباط کوچکی و نقطه اتصالی با ارکان تجارت و عنصر خارجی دخیل در آن داشته باشند.^۵

در پرونده الاید بروس علیه دابسون^۶ دیوان عالی آمریکا مقرر داشت که عبارت «مبنی بر تجارت» خبر از خواست اعمال نفوذ همه‌جانبه کنگره در قالب مقررات تجاری می‌دهد. همچنین دیوان اظهار کرد که تاریخ قانون‌گذاری ق.د.ف نشان از قصد نفوذ گسترده کنگره دارد.

۲. آیین اجرای رأی داوری

آیین اجرای قضایی آرای داوری تابع مواد ۹ تا ۱۴ ق.د.ف است. این قانون محکوم‌له را ملزم می‌کند تا نزد دادگاه صالح «درخواست تأیید رأی» تقدیم کند. طبق ماده ۱۳ ق.د.ف اسناد ذیل باید برای تأیید در دادگاه صالح ثبت شوند: «۱- قرارداد داوری ۲- هر سندی که مربوط به انتخاب داوران و تعیین مهلت‌ها باشد ۳- رأی داوری ۴- هرگونه اعلان، اظهارنامه، سوگندنامه یا هر متنی که تأیید رأی توسط دادگاه بتواند بر آن مبتنی شود.» ماده ۹ ق.د.ف الزام کرده است که درخواست‌های مبنی بر اجرای رأی داوری باید ظرف یک سال از تاریخ صدور رأی به دادگاه تسلیم شوند.^۷ زمانی که رأی برای اجرا در دادگاه ثبت می‌شود دارای همان اثر دعوای قضایی خواهد بود.^۸

¹ Federal Arbitration Act ("FAA")

² Yelonsley, M. J. "DIRECTV, Inc. v. Imburgia and the Continued Ascendance of Federal Common Law: Class-Action Waivers and Mandatory Arbitration under the Federal Arbitration Act 22 Roger Williams U. L.", *Roger Williams University Law Review*, Volume 22, Issue 1, 2017, P 287.

³ Iskanian v. CLS Transportation Los Angeles, LLC, 327 P. 3d 129 - Cal: Supreme Court 2014.

⁴ See, e.g., Pennsylvania Eng. Corp. v. Islip Res. Recovery, 710 F. Supp. 456, 460 (E.D.N.Y. 1989). And Carbajal v. CWPS, INC., 245 Cal. App.4th 227 - Cal: Court of Appeal, 4th Appellate Dist., 3rd Div. 2016.

⁵ Enameling Corp. v. General Bronze Corp., 434 F.2d 330 (5th Cir.1970). and Starr Elec. Co. v. Basic Constr. Co., 586 F. Supp. 964 (N.C.1982).

⁶ Allied-Bruce Terminix Cos., Inc. v. Dobson 513 U. S. 265, 277 (1995).

⁷ لازم به ذکر است در خصوص آرای داوری خارجی که مشمول کنوانسیون نیویورک (فصل ۲ قانون داوری فدرال) است، براساس م ۲۰۷ قانون داوری فدرال، این مهلت سه‌ساله است.

⁸ Parsons & Mrittemore Alabama Machinery and Services Corp. v. Yeargin Const. Co., Inc., 744 F. 2d 1482, 1485 (11th Cir.1984). and At&t Mobility LLC v. Concepcion, 131 S. Ct. 1740 - Supreme Court 2011.

پس از حکم به اجرای رأی بر اموال، ممکن است اموال در ایالتی جدا از ایالتی باشند که حکم اجرا صادر شده است. این موضوع جدا از مسئله داوری است و مربوط به حوزه صلاحیت دادگاه‌های اجراکننده رأی می‌شود. طرف متقاضی اجرای رأی می‌تواند از دادگاه دستوری بگیرد که طبق آن نیروی انتظامی محل اموال بدهکار آن را توقیف کند. اکثر ایالت‌ها قانون «متحدالشکل اجرای احکام خارجی»^۱ را کامل یا با اندکی تغییر پذیرفته‌اند.^۲ این قانون به قضات ایالت محل طلبکار اجازه می‌دهد تا رأی قضات ایالت دیگر را اجرا کنند و این امر فقط با تقدیم کپی برابر اصل رأی داوری و دستور تأیید رأی به دادگاه موردنظر امکان می‌یابد.

۳. آیین تأیید رأی داوری

ماده ۹ ق.د.ف در این زمینه مقرر می‌دارد: «اگر طرفین در قراردادشان توافق کرده‌اند که حکم دادگاه براساس رأی داوری باید پذیرفته شود و دادگاه خاصی مشخص شود. سپس در مدت یک سال پس از صدور رأی هریک از طرفین می‌توانند از دادگاهی که تعیین شده است درخواست تأیید رأی کنند. بر این اساس دادگاه باید چنین تأییدی را اعطا کند مگر اینکه رأی تأیید، تعدیل یا تصحیح شود؛ چنان‌که در ماده ۱۰ و ۱۱ این قانون مقرر شده است. اگر هیچ دادگاهی مشخص نشده باشد، این درخواست می‌تواند از دادگاه فدرال ناحیه‌ای که رأی در آن صادر شده است بشود. این درخواست باید به طرف دیگر دعوا ابلاغ شود. بنابراین دادگاه باید بر چنین طرفی صالح باشد؛ چنان‌که او تماماً در دادرسی حضور داشته است. اگر طرف مقابل دعوا ساکن محلی باشد که رأی در آنجا صادر شده است، ابلاغ رأی نیز باید مطابق با مقررات ابلاغ دادگاه همان محل باشد. اگر طرف مقابل ساکن محلی غیر از محل صدور رأی باشد، ابلاغ درخواست باید توسط مأمور ناحیه‌ای که شخص در آنجا یافت می‌شود انجام گیرد؛ به همان شیوه معمول آیین دادرسی در دادگاه آن محل.»

ماده ۱۲ نیز به حق اعتراض محکوم علیه اشاره دارد. بر اساس این ماده، درخواست ابطال یا تعدیل؛ ابلاغ؛ توقف رسیدگی؛ «درخواست ابطال، تعدیل یا اصلاح یک رأی باید ظرف سه ماه از ثبت رأی در دادگاه به طرف دیگر دعوا یا وکیل او ابلاغ شود. اگر طرف مقابل دعوا ساکن محل صدور رأی باشد، این ابلاغ باید به او یا وکیل او طبق قوانین ابلاغ دعوی همان دادگاه انجام گیرد. اگر طرف مقابل دعوا ساکن محلی غیر از محل صدور رأی باشد این درخواست باید توسط مأمور محلی که شخص در آن یافت می‌شود طبق مقررات دادگاه همان منطقه به او ابلاغ گردد. با توجه به هدف درخواست، هر دادرسی که می‌تواند دستور توقف جریان رسیدگی را در دعوی که نزد او مطرح می‌شود صادر کند، در اینجا نیز می‌تواند دستوری صادر کند؛ بدین منظور که دادرسی متوقف شده تا رأی داوری اجرا شود و سپس به طرف دیگر ابلاغ گردد.» همان‌طور که اشاره شد، بنابر ماده ۹ ق.د.ف طرفی که به دنبال اجرای رأی داوری است، باید ظرف یک سال از صدور رأی به دادگاه صالح درخواست تأیید رأی بدهد. طبق ماده ۱۲، اگر طرفی بخواهد رأی داوری را ابطال کند باید ظرف سه ماه از صدور رأی چنین درخواستی را بدهد. این مهلت بر مهلت‌های دیگر اعتراض طبق قوانین آیین دادرسی مدنی مقدم است.^۳ معمولاً طرف‌های معترض به آرای داوری استدلال می‌کنند که مهلت سه‌ماهه برای اعتراض در جایی که طرف خواهان اجرا یک سال زمان دارد، امری غیر منطقی است؛ چراکه مهلت اجرا بیش از مهلت اعتراض است و این تفاوت در مهلت‌ها هیچ پایه منطقی ندارد. در خصوص این اعتراضات، دادگاه‌ها مواد ۹ و ۱۲ را مورد تفسیر قرار داده و عموماً استدلال

1. Uniform Enforcement of Foreign Judgments Act (UEFJA).

2. Colagiovanni J and Hartmann T, Enforcing Arbitration Awards, Electric Law Library, <http://www.lectlaw.com/files/adrl5.htm> (Last Revised on August 9, 2007).

3. Scott v. Yoho, 248 Cal. App. 4th 392 - Cal: Court of Appeal, 2nd Appellate Dist., 5th Div. 2016 .

کرده‌اند که آیین تأیید رأی داوری خود یک رسیدگی اختصاری است و توجیهی ندارد که مهلت‌های بلندمدت اعتراض مانع اجرای امری شوند که فیصله یافته است.^۱ از طرفی نیز اجرای آرای امری است که پس از تأیید از حوزه اختیارات دستگاه قضایی خارج است و این محکوم‌له است که می‌تواند حق خود را در هر زمان به اجرا گذارد. برای نمونه در پرونده «تیلر علیه نلسن»^۲ دادگاه اساس این مهلت کوتاه را توضیح داد: «مقصود از آیین تأیید، طبق ماده ۹ از فصل ۹ ق.ا، رسیدگی سریع و بدون فوت وقت بوده است. تأیید تنها زمانی می‌تواند نقض شود که رأی داوری طبق ق.د.ف اصلاح، ابطال یا تعدیل شده باشد. طبق این قانون، ابطال یک رأی زمانی ممکن می‌شود که درخواست ابطال رأی ظرف ۳ ماه از صدور آن تقدیم شود. (بخش ۱۲ از اصل ۹ ق.ا). چون که نلسن تا ۱۰ آوریل ۱۹۸۵ یعنی ۷ ماه پس از صدور رأی اقدامی برای تأیید رأی نکرد، تیلر از درخواست ابطال منع می‌شود، مگر اینکه مانعی در دادگاه منطقه برای تقدیم بهنگام درخواست وجود داشته باشد یا اینکه حتی با همه تلاش و اقدامات لازم، استثنایی موجب شده است که عدم توفیق او برای تقدیم درخواست به موقع توجیه شود.»

مسئله دیگر مربوط به دادگاه صالح است که منجر به اختلافاتی در دادگاه‌های فدرال شده است: در پرونده «اپکس علیه یو اس ساپلای»^۳ دادگاه فدرال شعبه چهارم به اختلاف آرای ناظر به حوزه قضایی دادگاه‌ها در ماده ۹ اشاره کرده است. مقررات مربوط به حوزه قضایی دادگاه‌ها این‌گونه بررسی می‌شوند: «اگر هیچ دادگاهی در قرارداد طرفین مشخص نشده باشد، چنین درخواستی باید به دادگاه محل صدور رأی داوری تقدیم شود.» حال پرسش این است که درخواست تأیید رأی باید به دادگاه محل صدور رأی تقدیم شود یا اینکه صرفاً مجاز است که چنین شود.^۴ دادگاه اپکس اشاره کرد، هر دو دادگاه شعبه دوم و هفتم فدرال منطق مربوط به حوزه قضایی را اختیاری خواندند؛ درحالی‌که دادگاه فدرال شعبه نهم آن را امره پنداشت.^۵ دادگاه پرونده اپکس مطابق با دادگاه‌های نخست و برخلاف دادگاه نهم رأی داد که این بر مبنای زبان ساده به کار رفته در قانون و منطقی که توسط دادگاه شعبه هفتم در دعوی موسوم به «وی ام اس»^۶ به کار گرفته شده بود، انجام گرفت. دادگاه اپکس به واژه «می‌تواند» در قانون تکیه کرد و با نظر دادگاه شعبه هفتم که به تصمیم کنگره در قانون دیگری که به‌وضوح حاوی مقررات امره در خصوص حوزه قضایی بود، موافقت کرد و در اینجا نیز می‌توانست چنین کند.^۷

۴. موانع اجرای رأی داوری

درحالی‌که رویه موجود در قوانین مربوط به اجرای رأی داوری ساده می‌نماید، خیلی اوقات اجرای رأی نیازمند گذشتن از مراحل بیش از تنها ثبت درخواست اجرای رأی در دادگاه صالح است. موجباتی در قانون داوری فدرال برای اعتراض به آرای داوری شمارش شده‌اند و افزون بر این، اعتراض همچنین می‌تواند به شکلی درآید که به اساس قرارداد داوری نظر دارد. به سخن دیگر، طرفی که رأی داوری علیه او اجرا می‌شود معمولاً دست به اعتراض می‌زند و این اعتراض یا براساس موجبات تعیین شده در قانون قرار دارد یا بر خود قرارداد داوری نشانه می‌رود. بنابراین پرسشی که مطرح می‌شود

1. Blankley, K. M. "A Uniform Theory of Federal Court Jurisdiction under the Federal Arbitration Act", *George Mason Law Review*, Forthcoming, 2015, P 23.

2. Taylor v. Nelson, 788 F.2d 220 (4th Cir. 1986) 788 F.2d at 225.

3. Apex Plumbing Supply Inc. v. U.S. Supply Co., Inc., 142 F.3d 188, 191 (4th Cir. 1998).

4. Ibid.

5. Ibid.

6. Re VMS Securities litigation, 21 F.3d 139 (7th Cir. 1994).

7. Ibid.

این است که آیا قرارداد داوری در وهله نخست اصلاً امکان اجرا دارد یا خیر؟ بحث مربوط به قرارداد داوری مربوط به حوزه قراردادهاست و معترض می‌تواند به نقص در عناصر آن متوسل شود که معمولاً این نوع از اعتراضات کمتر اقامه می‌شوند و اثبات آنها راه دشوارتری از موارد معینه برای منع حکم داوری دارند.^۱ اما اسباب حصری قانون داوری فدرال برای ابطال و تعدیل آرای داوری مسئله‌ای است که نخست، اندیشه دستگاه قانون‌گذاری^۲ و سپس دادگاه‌ها و دیوان عالی فدرال را به خود مشغول داشته است که به آن خواهیم پرداخت.

۵. موجبات قانونی ابطال یا تعدیل آرای داوری

بر اساس ماده ۱۰ ق.د.ف این موجبات عبارت‌اند از:

- (۱) جایی که رأی داوری با فساد، تقلب یا وسایل نامشروع صادر شده باشد؛
- (۲) جایی که طرف‌داری آشکار یا فساد در داوران یا هریک از آنها وجود داشته است؛
- (۳) جایی که داوران متهم به انحراف باشند، در صورتی که علی‌رغم نشان دادن دلیل موجه از به تعویق انداختن رسیدگی امتناع ورزند یا از استماع شواهد اساسی و مربوط به دعوی امتناع کنند یا هرسوءرفتاری که موجب تضییع حقوق هریک از طرفین می‌شود؛ یا
- (۴) جایی که داوران از اختیارات خود تجاوز کنند یا به‌صورت کاملاً ناقصی آنها را به کار گیرند که رأیی دوطرفه، قطعی و صریح درباره موضوع دعوا صادر نشده باشد.

اگر رأیی باطل شود و مهلتی که در قرارداد برای صدور رأی داوری پیش‌بینی شده است، تمام نشده باشد، دادگاه می‌تواند براساس صلاحدید خود، به داوران دستور تجدید رسیدگی دهد. دادگاه فدرال محل صدور رأی پیرو بخش ۵۸۰ از فصل ۵ ق.ا می‌تواند دستور ابطال رأی را بر پایه درخواست شخصی غیر از اطراف دعوای داوری دهد؛ شخصی که متقابلاً تحت تأثیر رأی داوری قرار گرفته یا از آن متضرر شده است، اگر استفاده از داوری یا رأی آن به‌صورت روشنی در تناقض با الزاماتی باشد که در بخش ۵۷۲ فصل ۵ ق.ا گفته شده است.^۳

ماده ۱۰ موجباتی را برای ابطال آرای داوری مشخص می‌کند که این موجبات براساس تجارب دستگاه قانون‌گذاری امریکا به تصویب رسیده‌اند و چون در هر صورت داوری باید از مجری دستگاه قضایی عبور کند تا تأثیرگذار و نافذ باشد، به‌ناچار نیز باید از قواعد مشخص، حصری و شمارش‌شده‌ای پیروی کند تا از تشتت آرا و خودسری اعتراضات در این حوزه جلوگیری شود. اما در طول زمان دادگاه‌ها متوجه شدند که مواردی نیز وجود دارند که آرای داوری را از انصاف خارج می‌کنند و در هیچ از موارد معین در قانون نمی‌گنجند. باوجوداین هرکدام از موجبات تصریح‌شده در قانون خود محل اختلاف بوده و هستند و تعیین مصداق و معیار برای آنها کاری ساده برای دادگاه‌ها نبوده است. بنابراین به نمونه‌هایی از این اختلافات می‌پردازیم و رویه قضایی ایالات متحده را در این زمینه مورد کنکاش قرار می‌دهیم:

^۱. Green Tree Fin. Corp.-Alabama v. Randolph, 531 U.S.79 (2000) and Armendariz v. Foundation Health Psychcare Servs., Inc., 2000 WL 1201652 (Cal. Aug.24, 2000) and Lozada v. Dale Baker Oldsmobile, Inc.91 E. Supp.2d 1087 (W.D. Mich. 2000); Powertel v. Bexley,743 So.2d 570(Ha. App. 1999).

^۲. برای اطلاعات بیشتر درباره تاریخ و نحوه قانون‌گذاری قانون داوری فدرال نگاه کنید به:

S. Szalai, I. S. "Exploring the Federal Arbitration Act Through the Lens of History", *Journal of Dispute Resolution*, Volume 115, Issue 7, 2016, P 7.

^۳. 9 U.S.C. § 10.

۵.۱. فساد، تقلب یا وسایل نامشروع

دادگاه فدرال شعبه نهم دارای تفسیری موسع و با جزئیات از فساد، تقلب و وسایل نامشروع در پرونده «ای جی ادوارد علیه مک کولاف»^۱ است. همچنین معیاری سه بخشی را پیرو بخش ۱ بند ۱ ماده ۱۰ برای ابطال آرای داوری اتخاذ کرده است: «به منظور توجیه ابطال یک رای داوری به خاطر تقلب، طرف خواهان ابطال باید ثابت کند که تقلب: ۱- حتی با همه اقدامات لازم پیش از داوری قابل کشف نبوده است؛ ۲- به طور اساسی مرتبط با موضوع داوری است و ۳- با دلایل روشن و موجهی قابل اثبات باشد.» دادگاه همچنین اظهار کرد که معیار «وسایل نامشروع» فقط با استفاده نادرست یا بیش از حد از وسایل قانونی سنجیده نمی شود.^۲ دادگاه فدرال شعبه پنجم نیز بخش ۱ بند ۱ ماده ۱۰ را این گونه تفسیر کرد که نیازمند اثبات «پیوندی میان تقلب ادعا شده و مبنای رأی داوری است.»^۳

۵.۲. طرف داری آشکار یا فساد در داوران یا یکی از آنها

دیوان عالی فدرال در پرونده «کامن ولث علیه کانتینانتال کژوالتی»^۴ به این موضوع اشاره می کند که چه چیزی طرف داری آشکار را طبق بخش ۲ بند ۱ ماده ۱۰ میسر می کند. در این پرونده، داور به صورت مکرر اگرچه به تناوب با طرف پیروز دعوا روابط تجاری داشته است، بدون اینکه این موضوع برای طرف دیگر فاش شود.^۵ اکثریت اعضای دیوان اظهار کردند: داوران باید هرگونه رابطه ای را که سبب تأثیرگذاری بر تصمیمات و تمایلات طرف مقابل می شود فاش کنند.^۶ در توضیح دیدگاه خود می گویند: داوران نیز باید با معیارهایی برابر با قضات از بی طرفی و شفافیت سنجیده شوند و حتی بیشتر مورد تحقیق و موشکافی قرار گیرند؛ چراکه تصمیمات آنها متعلق به تصمیم مرجع بالاتر تجدیدنظر نیست.^۷ اقلیت دادرسان دیوان دارای تفسیری مضیق از عبارت «طرف داری آشکار» هستند. آنان می گویند نتیجه ای که از این پرونده گرفته شده است قابل تأیید است، اما با این موضوع که داوران نیز باید با معیارهایی همانند قضات سنجیده شوند مخالفاند.^۸ به جای آن: «اگر هر دو طرف از رابطه تجاری از پیش آگاه شوند یا از روابط تجاری ناآگاه بودند ولی این روابط ناچیز و کوچک بوده است، داوران فقط با داشتن چنین رابطه ای با طرفین دعوی پیش از آن سلب صلاحیت نمی شوند.»^۹ البته اکثر دادگاه های فدرال به نظر اقلیت دادرسان دیوان در پرونده «کامن ولث» اقتدا و معیار «طرف داری آشکار» را مضیق تفسیر کردند: دادگاه فدرال شعبه پنجم، در پرونده «پازیتوو سافت ور علیه نیو سنتری»^{۱۰} ناظر به تفسیر مضیق است که آزادی بیشتری در شرط بی طرفی به داوران می دهد تا قضات.^{۱۱} دادگاه در این پرونده بیان می کند: «معیار کارآمد در پرونده هایی که در آن رابطه میان طرفین و داوران فاش نمی شود این است که یک رأی به خاطر رابطه جزئی یا غیراساسی داوران با طرفین دعوا نمی تواند باطل شود. معیار رابطه ای که سبب تأثیرگذاری بر تصمیمات و تمایلات طرف

¹. AG. Edwards Sr Sons, Inc. v. McCollough, 967 F.2d 1401, 1404 (9th Cir. 1992).

². Ibid at 1403.

³. Forsythe International, S. A. v. Gibbs Oil Co. of Texas, 196 F.2d 1017 (5th Cir. 1990).

⁴. Commonwealth Coatings Corp. v. Continental Casualty Co., 393 U.S. 145 (1968).

⁵. Ibid. at 149.

⁶. Ibid. at 149.

⁷. Ibid. at 148-49.

⁸. Ibid. at 150.

⁹. Ibid.

¹⁰. Positive Software Solutions, Inc. v. New Century Mortgage Corp., 476 F.3d 278 (5th Cir. 2007).

¹¹. Ibid. at 282.

مقابل دعوا می‌شود نیز باید به گونه‌ای عملی تفسیر شود نه به نحو غیرقابل انعطاف و سخت‌گیرانه.^۱ این دادگاه همچنین اظهار کرد که همه دادگاه‌های دیگر نیز، به جز دادگاه شعبه نهم، از تفسیر مضیق پیروی کردند تا تفسیر موسع اکثریت دیوان از «طرف‌داری آشکار»^۲.

اما دادگاه نهم تفسیری غیرقابل انعطاف از معیار طرف‌داری آشکار اتخاذ می‌کند. در پرونده «اشمیتز علیه زیلوتی»^۳ تفسیر این دادگاه موافق با تفسیر اکثریت دیوان بود، اما نکاتی بر آن افزود. دادگاه در این پرونده معیار «گمان معقول بی‌طرفی» را اظهار کرد و حتی در جایی که خود داور در داشتن رابطه تجاری با طرفین مردد است، او را مکلف به تفحص کرد.^۴ امروزه نیز غالب دادگاه‌ها خود را با نظر مضیق تطبیق داده‌اند؛ با وجود این اظهارنظرهای اکثریت قضات دیوان و پرونده‌هایی مانند اشمیتز علیه زیلوتی هنوز قابلیت خود را برای استناد طرفین به آنها حفظ کرده‌اند. برای نمونه پرونده «امتو علیه ای‌اس‌ای بیوانرزی»^۵ در این پرونده خواهان درخواست ابطال دو رأی داوری را در دادگاه شعبه ۲ فدرال کرد که در آنها تقریباً ۱۲۱ میلیون دلار حکم علیه او صادر شده بود. درخواست ابطال وکلای «امتو» بر این موضوع بنا بود که پس از آغاز فرایند داوری، آنها دریافتند که رئیس هیئت داوران با طرف مقابل در داوری یا کسانی از سوی خوانده که در داوری مؤثرند معاملاتی را داشته است. وکلای خواهان استدلال کردند که داور بدین سبب که در افشای معامله خود با طرف دعوا معاملاتی داشته قصور کرده و موجب چنین تعارضی در تعادل طرفین شده است. آنها به پرونده «اشمیتز علیه زیلوتی» استناد کردند و گفتند حتی اگر داور از پیدایش چنین تعارضی ناآگاه بوده است نیز دلیل مناسبی نیست؛ چراکه او دارای علم به سودمندی معامله شرکت خود با خوانده بوده است.^۶

۵.۳. انحراف داور

انحراف داور غالباً در دو مورد مطرح شده است:

(۱) سوءرفتار عمدی: منظور از انحراف یا سوءرفتار مورد اشاره در بخش ۳ بند ۱ ماده ۱۰ از ق.د.ف مربوط به سوءرفتار جزئی نیست. دادگاه فدرال شعبه یکم در پرونده «هتلز کوندادو علیه یونیون دو ترونکوئیستاس»^۷ اظهار کرد: «ابطال زمانی مناسب است که مدرک پذیرفته نشده مربوط به دعوا توسط داور تأثیر بسزایی بر حقوق طرف ارائه‌کننده داشته باشد؛ به شکلی که طرف مدعی شود که او از دسترسی به استماع عادلانه محروم شده است»^۸.

(۲) به تعویق نینداختن جلسه رسیدگی: اگر ایراد گرفتن داور به مدارک و شواهد مدلل و معقول باشد، دلیلی برای ابطال رأی وجود ندارد.^۹ باین حال نیازی نیست که داور به شرح با جزئیات دلایل تصمیم خود بپردازد.^{۱۰}

¹ Ibid.at 283.

² Ibid.at 282-283.

³ Schmitz v. Zilveti 20 F. 3d 1043-Court of Appeals, 9th Circuit, 1994.

⁴ Ibid. at 1048-49.

⁵ Ometto v. ASA Bioenergy Holding A.G., 2013 WL 174259 at *2 (S.D.N.Y. 2013).

⁶ Freeman v. Pittsburgh Glass Works, LLC, 2013 WL 811884 at *8-9 (3rd Cir. 2013) and Thian Lok Tio v. Washington Hosp.Center, 753 F.Supp2d 9, 17 (2010).

⁷ Hoteles Condado Beach, La Concha and Convention Center v. Union de Tronquistas Local 901.763 F.2d 34 (5th Cir.1985).

⁸ Ibid. at 40 (quoting Newark Stereotypers Union No.18 v. Newark Morning Ledger Co..397 F.2d 594, 599 (3rd Cir. 1968)).

⁹ El Dorado School District No.15 v. Continental Casualty Company, 247 F.3d 843, 848 (Cir. 2001).

¹⁰ Ibid.

۵.۴. تجاوز از حدود اختیارات

مطابق با رأی دادگاه فدرال شعبه سوم، داور بدین صورت از اختیارات خود تجاوز می‌کند که درباره موضوعی حکم کند که قانوناً نزد او مطرح نشده است.^۱ البته در این خصوص دادگاه فقط به قرارداد داوری نظر ندارد، بلکه بیشتر متوجه موضوعاتی است که طرفین قصد داشتند تا به داوری ارجاع دهند.^۲ بر این اساس در آن رأی نظر داور از موضوعات ارجاع شده بسیار متفاوت از نظر دادگاه از موضوع دعوا بود.^۳

در دادگاه فدرال شعبه هفتم برای ابطال رأیی مطابق با این مقرر طرف معترض باید ثابت کند که داور از اختیارات خود به طور ناقصی بهره برده که در نتیجه رأیی متناظر، قطعی و روشن درباره موضوع ارجاع شده صادر نشده است.^۴ دادگاه از مفاهیم «قطعی» و «متناظر» چنین تعبیر کرد که داور باید تمام موضوعات ارجاع شده را مورد تصمیم‌گیری قرار دهد و از عبارت «روشن» تعبیر کرد که رأی صادره توسط داور باید در صورت اجرا کاملاً بدون ابهام و مشخص باشد؛ چنان که رأی قضایی چنین است.^۵

موارد دیگری نیز ذیل این عنوان قرار می‌گیرند؛ مانند اینکه داور علیه اشخاص دیگری غیر از طرفین دعوا حکم صادر کند. دادگاه استیناف کالیفرنیا (منطقه ۲ ناحیه ۱) در پرونده «هرشد و نصیر علیه گلوبال ساین سیستم» بدین سبب که داور کارمندان فروش شرکت خوانده را علاوه بر شرکت به طور جداگانه محکوم کرده بود و دستمزد داوری را نیز بر آنها تحمیل کرده بود، داور را متجاوز از اختیارات قانونی خود اعلام کرد.^۶ در نمونه دیگری خواهان ادعا کرد: چون داور قرارداد فهرست‌بندی املاک و مستقلات را برای فروش (دلالی) را به صورت شفاهی مجاز دانسته، پس از اختیارات خود تجاوز کرده است. دادگاه ادعای خواهان را به این دلیل رد کرد که قانون حاکم بر دعوا قرارداد شفاهی را صحیح می‌دانست.^۷ همان گونه که گفته شد، بخش ۴ از بند ۱ ماده ۱۰ می‌تواند به عنوان تکالیفی برای داور تفسیر شود تا او دعوا را تماماً حل کند و موضوعی را حل و فصل کند که به او ارجاع شده است. همچنین رأی او باید کاملاً واضح و روشن باشد تا مجاز به اجرای قضایی شود.

دادگاه شعبه نهم در پرونده «کیوسرا علیه پرودانشال»^۸ توصیه کرد که معیار «آشکارا نادیده گرفتن قانون» (در ادامه از آن بحث خواهیم کرد) زیرمجموعه‌ای از همین بخش ۴ بند ۱ ماده ۱۰ است؛ یعنی تجاوز از اختیارات قانونی نه به نحوی که بیشتر دادگاه‌ها آن را سببی مبنی بر رویه قضایی برای ابطال می‌دانند. دادگاه شعبه پنجم فدرال بیان کرد که معیار «ماهیت قرارداد» باید طبق ماده ۱۰ تفسیر شود.^۹ دادگاه پرونده «ای‌ال‌وی» اظهار کرد: «رأی داوری ماهیت خود را از قرارداد داوری نمی‌گیرد و این یک موجب قانونی برای ابطال رأی است و از قسمت ۴ بند ۱ بخش ۱۰ از اصل نهم ق.ا استنتاج می‌شود (تجاوز از اختیارات). معیار این است که رأی به طور منطقی با موضوع داوری ارتباط داشته باشد. البته هر تردیدی در خصوص دایره موضوعات داوری باید به نفع داوری تفسیر شود.»^{۱۰}

¹ Metromedia Energy, Inc. v. Enserch Energy Servs., Inc., 409 F.3d 574, 579 (3rd Cir. 2005).

² Ibid.

³ Ibid.

⁴ IDS Life Ins. Co. v. Royal Alliance Associates, Inc., 266 F.3d 645, 650 (7th Cir. 2001).

⁵ Ibid.

⁶ Harshad & Nasir Corp. v. Global Sign Systems, Inc., 14 Cal.App.5th 523 - Cal: Court of Appeal, 2nd (2017).

⁷ KALO v. RASHID ALAM, Cal: Court of Appeal, 4th Appellate Dist., 3rd Div. 2017.

⁸ Kyocera Corp. v. Prudential Bache Trade Services, Inc 341 F.3d. 987, 1002-03 (9th Cir. 2003).

⁹ American Laser Vision, P.A. v. The Laser Vision Institute, LLC, 487 F.3d 255, 259 (5th Cir. 2007).

¹⁰ Ibid.

۶. موانع اجرای آرای داوری بر مبنای موجباتی غیر از قانون

قلمرو موجباتی که در قانون برای ابطال آرای داوری وجود ندارد بسیار مبهم است. از میان این موجبات «نادیده گرفتن آشکار قانون» بیشتر مورد استناد محاکم قرار گرفته که البته این مفهوم نیز مورد تفاسیر گوناگونی قرار گرفته است. افزون بر این، موجبات دیگری نیز برای ابطال رأی داوری وجود دارند که شامل «اخلال در نظم عمومی»، «خودسرانه و دلخواهانه بودن رأی»، «کاملاً غیرمنطقی بودن رأی» می‌شود. با وجود اشاره و شناخت استثنایی این موارد برای ابطال غالب دادگاه‌ها هنوز از شناخت موجبات بیشتر حتی به صورت توافقی نیز امتناع می‌ورزند. نظر دیوان عالی فدرال نیز همسو با همین دیدگاه است.^۱ در ادامه به توضیح این موجبات می‌پردازیم.

۶.۱. آشکارا نادیده گرفتن قانون

مضیق‌ترین و استثنایی‌ترین توصیف از این معیار توسط دادگاه فدرال شعبه هفتم شده است. این تفسیر از معیار گفته شده در پرونده «جرج واتس علیه تیفنی»^۲ گفته شده است. دادگاه ردیفی از پرونده‌ها را مثال می‌زند که در آنها اظهار شده است: «زمانی که داور قانون را نادیده می‌گیرد، به این معنا که از آن تخطی می‌کند، رأی داوری می‌تواند ابطال شود. چنان‌که قانون مانعی بر سر راه دستیابی به نتیجه‌ای است که بر مبنای دیگری بر آن ترجیح داده شده است.»^۳ دادگاه ردیف دیگری از پرونده‌های متناقضی را جست‌وجو کرد که در آنها بیان شده بود: «که داوران نباید قانونی را اعمال کنند که از حیطة توافق طرفین خارج است.»^۴ پرونده قاعده‌ساز در میان این صف از پرونده‌های متناقض پرونده‌ای موسوم به «باراواتی علیه جوزف لیون» است.^۵ باراواتی استدلال کرد که موجبات یادشده در قانون برای ابطال رأی داوری محدود و حصری است و حکم دیوان در پرونده ویلکو نادرست است و این استدلال پذیرفته شد.^۶

دادگاه پرونده واتس تلاش کرد تا کشمکش ذاتی این‌گونه پرونده‌ها را با تفسیر استثنایی از «نادیده گرفتن قانون» و اینکه داور نمی‌تواند دستور دهد تا طرفین از قانون تخطی کنند، حل کند. همچنین بیان می‌کند که «نادیده گرفتن قانون» در دو جا مشخص می‌شود: ۱- دستور داوری متضمن امری باشد که طرفین از قانون سرپیچی کنند (همانند اینکه دستور دهد تا رانندگان بدون گواهینامه استخدام شوند)؛ ۲- دستور داوری با قانونی که توسط طرفین تعیین شده است مغایر باشد. از این رو دادگاه در این پرونده حکم داد که «نادیده گرفتن آشکار قانون» مصداقی از بخش ۴ بند ۱ ماده ۱۰ ق.د.ف است. بنابراین موجبی غیر از اسباب مندرج در قانون برای ابطال رأی نیست و چنین موجب استثنایی‌ای که بر پایه‌ای غیر از تصریح قانون قرار دارد، به خودی خود بی‌اعتبار است.

در پرونده «بابرهم علیه ای جی ادواردز»^۷ دادگاه شعبه پنجم معیارهای خود از نادیده گرفتن آشکار قانون را بیان می‌کند: نادیده گرفتن آشکار قانون «چیزی بیش از اشتباه در قانون یا عدم استنباط درست از آن است... داوران می‌بایست وجود قانونی را که به روشنی قواعد آن اعمال می‌شود احراز می‌کردند اما تصمیم به نادیده انگاشتن آن گرفتند یا به آن بی‌توجهی نمودند. افزون بر این، وجود قانون قابل‌اعمال که توسط داوران نادیده گرفته شده نیز باید کاملاً مشخص، صریح و به روشنی

1. Hall Street Associates v. Mattel, Inc., 552 U.S. 576 (2008).

2. George Watts & Sons, Inc. v. Tiffany and Co., 248 F.3d 577 (7th Cir. 2001).

3. Ibid. at 579-580.

4. Ibid. at 580 (internal citations omitted).

5. Baravati v. Josephthal Lyon & Ross, 28 F.3d 704 (7th Cir. 1994).

6. Ibid. at 706 (internal citations omitted).

7. Babrham v. AG Edwards & Sons, Inc., 376 F.3d 377 (5th Cir. 2004).

قابلیت اعمال داشته باشد.^۱ معیار اتخاذشده توسط دادگاه فدرال شعبه نهم نیز مشابه با همین استاندارد است.^۲ حتی اثبات این که داوران آشکارا قانون را نادیده گرفته‌اند نیز ممکن است برای ابطال رأی داوری کافی نباشد. در پرونده «ساروفیم علیه تراست»^۳ دادگاه معیاری دوبخشی را مطرح می‌کند: «۱- بر پایه اطلاعات موجود نزد دادگاه آشکار نباشد که داوران برخلاف قانون قابل اعمال رفتار کرده‌اند، رأی باید اجرا شود؛ ۲- در جایی که بر پایه اطلاعات موجود نزد دادگاه آشکار باشد که داوران از قانون قابل اعمال تخلف کرده‌اند باز هم رأی باید اجرا شود، مگر اینکه منجر به بی‌عدالتی قابل توجهی شود و تمام جنبه‌های پرونده را تحت تأثیر قرار دهد که این موضوع بستگی به قدرت داوران در تشخیص قوانین و قواعد ناظر به موضوع دعوا دارد».

معیار شعبه دهم دادگاه فدرال نیز معیاری «بیش از اشتباه یا عدم تعبیر درست از قانون» است، اما «بی‌توجهی عمدی به قانون» را نیز دربر می‌گیرد.^۴ معیار دادگاه شعبه چهارم فدرال نیز از نادیده گرفتن آشکار قانون این است که داور «قانون را دریابد و به آن تصریح کند، اما برخلاف آن رسیدگی را انجام دهد».^۵ معیار مشابه این، توسط دادگاه فدرال شعبه یکم نیز به کار گرفته شده است که ابطال داوری را محدود به مواردی می‌کند که «از مدارک و شواهد به‌خوبی برآید که داور قانون قابل اعمال را شناسایی کرده و سپس از آن چشم پوشیده است».^۶

۶.۲. اخلال در نظم عمومی

استناد به این سبب برای ابطال آرای داوری طی سال‌های اخیر در حال گسترش است.^۷ دادگاه فدرال شعبه یازدهم ملزومات نظم عمومی را چنین بیان می‌کند: «نظم عمومی استثنایی بر رأی داوری است و به دادگاه‌ها اجازه می‌دهد تا اجرای آرای داوری را رد کند، در صورتی که این اجرا موجب اخلال در نظم عمومی مشخص و پذیرفته شود نه مراعات معمول جامعه که مطلوب آن است».^۸ براساس رأی دادگاه فدرال شعبه دوم، یک رأی اگر موجب اخلال در نظم عمومی مشخص و حاکم شود می‌تواند باطل شود.^۹ درباره این موضوع که چه چیزی موجبات نقض نظم عمومی مشخص را فراهم می‌کند قوانین زیادی وجود ندارد، اگرچه حداقل تنها یک رأی از دادگاه عمومی نیویورک وجود دارد که بیان می‌کند اخلال در نظم عمومی الزاماتی بیش از طرفداری آشکار و تقلب به همراه دارد.^{۱۰} مثال‌هایی که می‌توان برای نظم عمومی در آرای داوری زد، معمولاً از نقض حقوق اولیه و توافق بر خلاف قوانین آمره ناشی می‌شوند؛ مانند پرونده «کریهد علیه میدوی ریت»^{۱۱} که در این پرونده کارفرما کارگران را مجبور کرده بود تا برای بیشتر حقوق قانونی خود فقط از طریق داوری اقدام کنند. رأیی که بر این اساس صادر شده بود توسط دادگاه استیناف

1. Ibid. at 381-382.

2. See: Greenberg v. Bear, Stearns & Co., 220 F.3d 22,28 (2nd Cir.2000).

3. Sarofim v. Trust Company of the West 440 F.3d 214 (5th Cir.2006).

4. Sheldon v. Vermonty, 269 F.3d 1202, 1207 (10th Cir. 2001).

5. Patten v. Signator Insurance Agency, Inc., 441 F.3d 230,235 (4th Cir. 2006).

6. Morani v. Landenberger, 196 F.3d 9,11(1st Cir. 1999) AND Schoch v. InfoUSA Inc., 341 F.3d 785, 788 (8th Cir. 2003).

7. A. Marcantel. J, The Crumbled Difference Between Legal and Illegal Arbitration Awards: Hall Street Associates and the Waning Public Policy Exception 14 Fordham J.Corp. & FIN, L,597,635 (2009).

8. Brown v. Rauscher Pierce Refsnes, Inc., 994 F.2d 775, 782(11th Cir.1993).

9. Greenberg v. Bear, Stearns & Co., 220 F.3d 22, 27 (2nd Cir.2000).

10. Hakala v. Deutsche Bank AG, 2004 WL 10577S8(S.D.N.Y.2004).

11. Craighead v. MIDWAY RENT A CAR, INC., Cal: Court of Appeal, 2nd Appellate Dist., 3rd Div. (2018).

کالیفرنیا (منطقه ۲ شعبه ۳) نقض شد.

۶.۳. رأی داوری کاملاً غیرمنطقی باشد

دادگاه شعبه یازدهم فدرال این سبب را از موجبات ابطال رأی پذیرفته است. این دادگاه می‌گوید: «نخست، اگر رأی کاملاً غیرمنطقی باشد رأی داوری باطل می‌شود؛ بدین معنا که رأی ماهیت خود را تنها از قرارداد داوری نمی‌گیرد. همان طوری که رأی یک داور ماهیت خود را از قرارداد می‌گیرد، به همان اندازه که خود داوری در پرتو زبان، مفاد توافق و قرارداد استنباط می‌شود.»^۱ دادگاه شعبه نهم فدرال نیز غیرمنطقی بودن را به‌عنوان سببی برای ابطال رأی شناخته است، اما به نظر می‌رسد آن را در پیوند با نادیده «انگاشتن آشکار قانون» در نظر گرفته است.^۲

۶.۴. خودسرانه و دلخواهانه بودن رأی

دادگاه شعبه یازدهم فدرال مرجعی است که این موجب را برای ابطال رأی پذیرفته است. «اگر تنها، مبانی تصمیم داور را نتوان از واقعیات پرونده استنباط کرد، رأی داوری خودسرانه و دلخواهانه است. هرچند اثبات این سبب برای معترض به اجرای رأی بسیار مشکل است. در اصل، مفروض است که رأی داوری صحیح است و فقط در صورتی باطل خواهد شد که هیچ مبنایی برای تصمیم داوران نباشد. برای اینکه رأی داوری به سبب «خودسرانه و دلخواهانه» بودن باطل شود، تصمیم داوران باید متضمن چیزی بیش از اشتباه در قانون یا استنباط غلط از آن باشد.»^۳

نتیجه‌گیری

اغلب پس از اینکه داوران رأی خود را صادر می‌کنند، در واقع جریان دادرسی تازه آغاز می‌شود. در امریکا هر دو مقام کنگره و دادگاه‌ها سعی کرده‌اند تا با تصویب قوانین و رویه قضایی دقیق بر اجرا و ابطال آرای داوری نظارت داشته باشند. همان طور که اشاره شد، در ایالات متحده امریکا قانون مهم بر اجرای آرای داوری داخلی و موانع آن قانون داوری داوری فدرال ۱۹۲۵ (مواد ۹ تا ۱۴) است. برای اینکه رأی داوری اجرا شود مستلزم تأیید آن توسط محاکم صالح است. برای این امر مهلت یک‌ساله در قانون داوری فدرال در نظر گرفته شده است. از سوی دیگر این قانون قائل به مهلت سه‌ماهه برای درخواست اعتراض به رأی است. موانع اجرای رأی داوری و ابطال آن در قانون به‌طور خلاصه ناشی بودن رأی از فساد، تقلب، وسایل نامشروع، طرف‌داری آشکار یا فساد خود داوران، تجاوز از حدود اختیارات، نقض اصول رسیدگی منصفانه است. مخالفت با نظم عمومی، آشکارا نادیده گرفتن قانون، غیرمنطقی بودن کامل رأی و خودسرانه بودن رأی موجباتی‌اند که در قانون داوری فدرال مورد تصریح قرار نگرفته و به موجب رویه قضایی این کشور به رسمیت شناخته شده است. به‌هرحال هر دو مقام کنگره و دادگاه‌ها سعی کرده‌اند تا با تصویب قوانین و ایجاد رویه قضایی دقیق‌تر بر اجرا و ابطال آرای داوری نظارت و همچنین با تفسیر سخت‌گیرانه، موجبات اجرای آرای داوری را فراهم کنند و مانع سوءاستفاده معترض شوند. مهلت‌های تعیین شده برای درخواست اجرا یا اعتراض به رأی، موجبات احصا شده برای ابطال رأی، تفسیر مضیق از موجبات ابطال و غیره همگی بیانگر تسریع رسیدگی در داوری، ساده‌تر بودن و جایگزینی این نهاد به‌عنوان مهم‌ترین روش جایگزین حل و فصل اختلاف در کشور امریکاست. درعین حال به محکوم علیه رأی این امکان داده شده

¹. Schoch v. InfoUSA, Inc., 341 F.3d 785,788 (8th Cir.2003).

². See GC and KB Investments Inc. v. Wilson, 326 F.3c1 1096, 1105(9th Cir. 2003).

³. Lifecare Intl.Inc.v.CD Medical, Inc., 6 F.3d 429,435 (11th Cir.1995).

است که از اشتباهات فاحش داوری اعتراض به عمل آورند و پایداری دادرسی برابر و بی طرف را تأمین کنند. مجادلهٔ رویهٔ قضایی در خصوص گسترش اختیار و حوزهٔ تجدیدنظر قضایی آرای داوری تنها بیانگر کشمکش بین تمایل برای گرفتن تصمیمی کامل و عادلانه و تمایل به نگه داشتن سرعت و کارآمدی پیوند خورده با داوری است. پیشترت‌های اخیر در اجرا و ابطال آرای داوری همگی حکایت از این دارد که قوهٔ مقننه، دادگاه‌ها و طرفین دعوا به سمت توسعهٔ داوری و ترجیح آن نسبت به رسیدگی قضایی هدایت شده‌اند.

References

Articles

1. Blankley, K. M. "A Uniform Theory of Federal Court Jurisdiction under the Federal Arbitration Act", *George Mason Law Review*, Forthcoming, 2015.
2. Brady, M. J. "The Arbitration Train That Just Cannot Be Stopped", *The Metropolitan Corporate Counsel*, June 2003.
3. Rudolph Cole, S. "Fairness in Securities Arbitration: A Constitutional Mandate?", *Pace Law Review*, Volume 26, Issue 45, 2006.
4. Sebok, A. J. "The Unwritten Federal Arbitration Act", *DePaul Law Review*, Volume 65, Issue 505, 2016.
5. Szalai, I. S. "Exploring the Federal Arbitration Act Through the Lens of History", *Journal of Dispute Resolution*, Volume 115, Issue 7, 2016.
6. Yelonsley, M. J. "DIRECTV, Inc. v. Imburgia and the Continued Ascendance of Federal Common Law: Class-Action Waivers and Mandatory Arbitration under the Federal Arbitration Act 22 Roger Williams U. L.", *Roger Williams University Law Review*, Volume 22, Issue 1, 2017.

Rule

7. Federal Arbitration Act 1925.

Electronic Resources

8. Colagiovanni, J. and Hartmann, T. "Enforcing Arbitration Awards", *Electric Law Library*, Available at: <http://www.lectlaw.com/files/adr15.htm>, Last Revised: August 9, 2007.
9. Lou Whiteman. "Arbitration's Fall from Grace", *Law.com In-House Counsel*, July 13, 2006, Available at: <http://www.law.com/jsp/ihc/PubArticleIHC.jsp?id=1152695125655>
10. Mazadoorian, H. "Is Arbitration More Costly Than Litigation for Corporations?", *Law.com In-House Counsel*, March 12, 2007, Available at: <http://www.law.com/jsp/ihc/PubArticleIHC.jsp?id=1173434607698>
11. U.S. Chamber of Commerce Press Release, "Anti-Arbitration Bill Sets Dangerous Precedent, Warns U.S. Chamber of Commerce", Available at: <http://www.uschamber.com/press/releases/2000/june/00-81.htm>, Last Visited: August 9, 2007.

Cases

12. A. Marcantel, J, *The Crumbled Difference Between Legal and Illegal Arbitration Awards: Hall Street Associates and the Waning Public Policy Exception* 14 *Fordham J.Corp. & FIN, L*, 597, 635 (2009).

13. AG. Edwards Sr Sons, Inc. v. McCollough, 967 F.2d 1401, 1404 (9th Cir. 1992).
14. Allied-Bruce Terminix Cos., Inc. v. Dobson 513 U. S. 265, 277 (1995).
15. American Laser Vision, P.A. v. The Laser Vision Institute, LLC, 487 F.3d 255, 259 (5th Cir. 2007).
16. Apex Plumbing Supply Inc. v. U.S. Supply Co., Inc., 142 F.3d 188, 191 (4th Cir. 1998).
17. Armendariz v. Foundation Health Psychcare Servs., Inc., 2000 WL 1201652 (Cal. Aug. 24, 2000).
18. At&t Mobility LLC v. Concepcion, 131 S. Ct. 1740 - Supreme Court 2011.
19. Babrham v. AG Edwards & Sons, Inc., 376 F.3d 377 (5th Cir. 2004).
20. Baravati v. Josephthal Lyon & Ross. 28 F.3d 704 (7th Cir. 1994).
21. Brown v. Rauscher Pierce Refsnes, Inc., 994 F.2d 775, 782 (11th Cir. 1993).
22. Carbajal v. CWPSC, INC., 245 Cal. App. 4th 227 - Cal: Court of Appeal, 4th Appellate Dist., 3rd Div. 2016.
23. Commonwealth Coatings Corp. v. Continental Casualty Co., 393 U.S. 145 (1968).
24. Craighead v. MIDWAY RENT A CAR, INC., Cal: Court of Appeal, 2nd Appellate Dist., 3rd Div. (2018).
25. Dean Witter Reynolds Inc. v. Byrd, 470 U.S. 213, 221 (1985)
26. El Dorado School District No. 15 v. Continental Casualty Company, 247 F.3d 843, 848 (" Cir. 2001).
27. Enameling Corp. v. General Bronze Corp., 434 F.2d 330 (5th Cir. 1970).
28. Forsythe International, S.A. v. Gibbs Oil Co. of Texas, 196 F.2d 1017 (5th Cir. 1990).
29. Freeman v. Pittsburgh Glass Works, LLC, 2013 WL 811884 at *8-9 (3rd Cir. 2013).
30. GC and KB Investments Inc. v. Wilson, 326 F.3c1 1096, 1105 (9th Cir. 2003).
31. George Watts & Sons, Inc. v. Tiffany and Co., 248 F.3d 577 (7th Cir. 2001).
32. Green Tree Fin. Corp.-Alabama v. Randolph, 531 U.S. 79 (2000).
33. Greenberg v. Bear, Stearns & Co., 220 F.3d 22, 27 (2nd Cir. 2000).
34. Hakala v. Deutsche Bank AG, 2004 WL 1057788 (S.D.N.Y. 2004).
35. Hall Street Associates v. Mattel, Inc, 552 U.S. 576 (2008).
36. Harshad & Nasir Corp. v. Global Sign Systems, Inc., 14 Cal. App. 5th 523 - Cal: Court of Appeal, 2nd (2017).
37. Hoteles Condado Beach, La Concha and Convention Center v. Union de Tronquistas Local 901. 763 F.2d 34 (5th Cir. 1985).
38. IDS Life Ins. Co. v. Royal Alliance Associates, Inc., 266 F.3d 645, 650 (7th Cir. 2001).
39. Iskanian v. CLS Transportation Los Angeles, LLC, 327 P. 3d 129 - Cal: Supreme Court 2014.
40. KALO v. RASHID ALAM, Cal: Court of Appeal, 4th Appellate Dist., 3rd Div. 2017.
41. Kyocera Corp. v. Prudential Bache Trade Services, Inc 341 F.3d. 987, 1002-03 (9th Cir. 2003).
42. Lifecare Intl. Inc. v. CD Medical, Inc. 6 F.3d 429, 435 (11th Cir. 1995).
43. Lozada v. Dale Baker Oldsmobile, Inc. 91 E. Supp.2d 1087 (W.D. Mich. 2000); Powertel v. Bexley, 743 So.2d 570 (Ha. App. 1999).
44. Metromedia Energy, Inc. v. Enserch Energy Servs., Inc., 409 F.3d 574, 579 (3rd Cir. 2005).
45. Mitsubishi Motors Corp. v. Soler Chrysler-Plymouth, Inc., 473 U.S. 614, 625-26 (1985).
46. Morani v. Landenberger, 196 F.3d 9, 11 (1st Cir. 1999).
47. Moses H. Cone Memorial Hospital v. Mercury Constr. Corp., 460 U.S. 124 (1983)
48. Newark Stereotypers Union No. 18 v. Newark Morning Ledger Co. 397 F.2d 594, 599 (3rd Cir. 1968).
49. Ometto v. ASA Bioenergy Holding A.G., 2013 WL 174259 at *2 (S.D.N.Y. 2013).

50. Parsons & Mrittemore Alabama Machinery and Services Corp. v. Yeargin Const. Co., Inc., 744 F.2d 1482, 1485 (11th Cir.1984).
51. Patten v. Signator Insurance Agency, Inc., 441 F.3d 230, 235 (4th Cir.2006).
52. Pennsylvania Eng. Corp. v. Islip Res. Recovery, 710 F. Supp. 456, 460 (E.D.N.Y.1989).
53. Positive Software Solutions, Inc. v. New Century Mortgage Corp., 476 F3d 278 (5th Cir. 2007).
54. Prima Paint Corp. v. Flood & Conklin Mfg. Corp., 388 U. S. 395 (1967)
55. Re VMS Securities litigation, 21 F.3d 139 (7th Cir. 1994).
56. Sarofim v. Trust Company of the West 440 F.3d 214 (5th Cir. 2006).
57. Schmitz v. Zilveti 20 F.3d 1043 - Court of Appeals, 9th Circuit, 1994.
58. Schoch v. InfoUSA, Inc., 341 F.3d 785, 788 (8th Cir. 2003).
59. Scott v. Yoho, 248 Cal. App. 4th 392 - Cal: Court of Appeal, 2nd Appellate Dist., 5th Div. 2016 .
60. Sheldon v. Vermonty, 269 F.3d 1202, 1207 (10th Cir. 2001)
61. Starr Elec. Co. v. Basic Constr.Co., 586 F.Supp. 964(N.C. 1982).
62. Taylor v. Nelson, 788 F.2d 220 (4th Cir. 1986) 788 F.2d at 225.
63. Thian Lok Tio v. Washington Hosp. Center, 753 F. Supp2d 9, 17 (2010).